اهمیت جزء لایتجزای زمان در تحقق آگاهی

مطلبی که خیلی مهم بود و امروز میخواستم برای آن تفصیلی بدهم، یادم رفت. اگر یادتان باشد قبلاً عرض کردم تا زمان را به کار نیاوریم، آگاهی نداریم. گفتم باید زمان را قطعه‌بندی کنیم. قطعه‌بندیای که پایه زمان ما، از تموج پایه عالم فیزیکی ما است، آن زمان برای آگاهی کافی نیست. آن زمانی که با ثابت پلانک شروع میشود و با تموج پایه عالم فیزیکی ما شروع میشود، آن زمان محضاً برای ظهور آگاهی در نظام اسباب این عالم هیچ فایدهای ندارد و حتماً باید قطعهای از زمان جدا کنیم و در آن قطعه از زمان، عملیاتی صورت بگیرد. برآیند آن چیزهایی که ذیل آن قطعه زمانی صورت گرفته، آگاهی میشود؛ این مطلب مهمی است. در بستر ماده، جهل محض، بُعد محض و انفصال محض داریم. چرا زمان نیاز است؟ اول جلسه بعد بفرمایید تا این را عرض کنم. ما با قطعه‌بندی زمان میخواهیم کاری کنیم که یک بُعدی پیدا کنیم که در این قطعه زمان بتوانیم بگوییم آگاهی نسبت به خودش دارد، اما درجهای از آگاهی؛ من مراتب را برای همین گفتم؛ این نکته مهم است. ما میخواهیم بگوییم -که همه بشر هم بپذیرند و مشکلی نداشته باشند- که در این قطعه از زمان به‌عنوان جزء لایتجزای آگاهی، در باطن این قطعه، چیزی رخ داده که حالا دیگر یک بُعد محجوب نداریم؛ بُعدی که بگوییم طرف راستش خبر از طرف چپش ندارد، نداریم. ما در این قطعه زمان با یک بُعد فیزیکی مواجه هستیم که آگاه است، اما در این قطعه است. چرا؟ چون در دل این قطعه با عملیات بسیار ریزتر از این قطعه زمانی، از میدانهای کنش و واکنش و اتصال و سیگنالها، این پدیده آمده است.

بازبینی #4
ایجاد شده 15 سپتامبر 2024 16:31:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 12:48:40 توسط ... .